

Educational Principles Governing the Behavior of the Prophets in Dealing with Erring Close Ones

Mohammad Mahdavi^{1*} - Seyyed Hosein Olyanasab² - Mahdi Monazzah³

1. Corresponding Author: Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
2. Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
3. Assistant Professor, Department of Islamic Sciences, Faculty of Theology and Islamic Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

DOI: 10.22034/nrr.2025.68973.1521 URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_20311.html	
Corresponding Author: Mohammad Mahdavi	ABSTRACT The education and guidance of human beings have been one of the most fundamental objectives of the divine prophets. The issue of educating errant close ones is a challenge whose outcomes have profound impacts on society as well as on an individual's psyche and soul. This research has been conducted using a descriptive-analytical method with an inferential approach. Data were collected through library studies and content analysis of verses from the Holy Quran and authentic narrations related to the lives of the prophets (AS), and principles were extracted. The research findings indicate that when dealing with the wrongdoing of close ones, the prophets followed consistent and wise principles such as: inviting them to repentance, tolerance and compassion, firmness in the face of persistent sin, clarification and making understood, gradual reform, avoiding haste, preserving individuals' dignity and honor, and justice. Consequently, the practical conduct of the divine prophets serves as a rich resource for developing a religious educational system that can be used as a model for parents, educators, and managers when confronting the errors of those around them.
Email: mo.mahdavi@tabrizu.ac.ir	
Received: 2025/04/28 Accepted: 2025/08/27 Available: 2025/09/06	
Open Access 	
Keywords: Prophets, close associates, erring individuals, educational principles, interaction	



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



اصول تربیتی حاکم بر رفتار پیامبران در تعامل با نزدیکان خطاکار

محمد مهدوی^{۱*}، سیدحسین علیانسنب^۲، مهدی منزله^۳

۱. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تبریز، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

۲. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تبریز، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، تبریز، ایران.

۳. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تبریز، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، تبریز، ایران.

DOI: 10.22034/nrr.2025.68973.1521	
URL: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_20311.html	
چکیده	نویسنده مسئول: محمد مهدوی
تربیت و هدایت انسان‌ها یکی از اساسی‌ترین اهداف پیامبران الهی بوده است. مسئله تربیت نزدیکان خطاکار چالشی است که برون‌دادهای آن تأثیرات عمیقی بر جامعه و همچنین روح و روان فردی دارد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد استنباطی انجام شده است. داده‌ها با مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای آیات قرآن کریم و روایات معتبر مربوط به زندگی پیامبران (ع) جمع‌آوری و اصول استخراج شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که پیامبران در برخورد با خطاکاری نزدیکان، از اصولی ثابت و حکیمانه همچون: دعوت به توبه، مدارا و مهرورزی، قاطعیت در برابر اصرار بر گناه، تبیین و تفهیم، اصلاح تدریجی، پرهیز از شتاب‌زدگی، حفظ حرمت و آبروی افراد و عدالت پیروی می‌کردند. در نتیجه سیره عملی پیامبران الهی، منبعی غنی برای تدوین یک نظام تربیتی دینی است که می‌تواند به عنوان الگویی برای والدین، مربیان و مدیران در مواجهه با خطاهای اطرافیان مورد استفاده قرار گیرد.	ایمیل: mo.mahdavi@tabrizu.ac.ir
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵
	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵
	دسترسی آزاد 
	کلیدواژه‌ها: پیامبران، نزدیکان، خطاکار، اصول تربیتی، تعامل

پیامبران در ادیان ابراهیمی نه تنها به عنوان مبلغان وحی، بلکه به عنوان الگوهای تربیتی جامع و کامل شناخته می‌شوند. جایگاه مدنی و اخلاقی آنان ریشه در شخصیت متعالی، رفتار متواضعانه و آموزه‌های ارزشی دارد که تأثیر مستقیم بر جان و روان پیروان گذاشته و راه تحقق کمال معنوی را هموار می‌سازد. نقش پیامبران در حوزه تربیت چندبعدی است که بایستی به کارکردهای آن‌ها در قالب ابعاد اخلاقی، معنوی و اجتماعی پرداخت.

از نظر ابعاد اخلاقی، پیامبران تجسم فضائل اخلاقی مهمی از قبیل صداقت، عدالت، مهربانی، گذشت و صبر هستند. آنان نه تنها متواضعانه این ارزش‌ها را بیان می‌کردند، بلکه در کردارشان نیز بازتاب می‌دادند که این انطباق گفتار و رفتار، اعتبار و اثرگذاری پیام‌های تربیتی را افزایش داده است. نمونه این اصول را در زندگی پیامبر اسلام (ص) می‌توان مشاهده کرد، جایی که ایشان به عنوان «اسوه حسنه» نه تنها سخنان اخلاقی، بلکه رفتارهای نمونه‌ای مانند صبر در مقابل مشکلات، بخشش، مهربانی و دلسوزی را ارائه کرد.

در ساحت معنوی، پیامبران نقش مربیان روحانی را بر عهده دارند، چراکه آنان با اتصال به مبدأ وحی، درکی عمیق از نیازهای روحی انسان پیدا می‌کنند و با ارائه راهکارهای تربیتی، فرد را به سمت رشد و تعالی معنوی سوق می‌دهند. تأکید بر ایمان، تقوا، توبه، عبادت و ذکر، از اصول کلیدی است که آنان به پیروان خود منتقل می‌نمایند و در جهت زدودن زنگارهای گناه و تزکیه نفس، نقش اساسی دارند.

در حوزه رهبری اجتماعی، پیامبران با ارائه شریعت و احکام الهی، جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و برابری بنا نهادند و در مقابل ظلم و ستم ایستادگی کردند. آن‌ها با تکیه بر نظام‌های اجتماعی اخلاق‌مدار، هم‌چنین با ارتقاء مشارکت و نظرخواهی در تصمیم‌گیری‌های عمومی، مانع استبداد و خودکامگی گردیدند. نمونه‌های تاریخی، از جمله رهبری حضرت موسی (ع) و پیامبر اکرم (ص)، نشان‌دهنده نقش آنان در رهایی از ظلم و ساختن جامعه‌ای منطبق بر اصول عدالت و انصاف است.

در مجموع، نقش تربیتی پیامبران در تبلور فضائل اخلاقی، ترغیب به معنویت و هدایت جامعه، نقش‌های بی‌بدیلی است که آنان را به عنوان الگوهای جهانی و همیشگی در مسیر رشد و کمال انسان معرفی می‌کند. تجسم ارزش‌های الهی و آموزش‌های معنوی همگی نقش آنان را در تربیت انسان‌های متقی، اخلاق‌مدار و مسئول نشان می‌دهد. تحلیل آموزه‌های پیامبران، با توجه به نیازهای زمان و مکان، می‌تواند راهکارهای مؤثری در تربیت نسل‌های آینده و اصلاح جوامع ارائه دهد و از این‌رو، شناخت این اصول تربیتی نقش کلیدی در توسعه فرهنگی و اخلاقی جامعه دارد.

موضوع «اصول تربیتی حاکم بر رفتار پیامبران در تعامل با نزدیکان خطاکار» از دو منظر کلی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است: اول، پژوهش‌های عمومی در حوزه سیره تربیتی پیامبران مانند تفسیر موضوعی قرآن، کتب سیره و دوم، تحقیقاتی که به صورت موردی به برخورد پیامبران با افراد خطاکار پرداخته‌اند؛ مانند نقیبی (۱۳۶۹) «رفتارشناسی پیامبران در تعامل با همسرانشان»، سبحانی (۱۳۹۰) «پیامبران و خانواده‌های ایشان»، موسوی (۱۳۹۶) «چالش‌های خانوادگی پیامبران» جابر ورزنه و همکاران (۱۳۹۸) «شفقت پیامبران و آثار تربیتی آن از منظر قرآن و روایات». با این حال، تمرکز خاص بر «نزدیکان» به عنوان یک گروه خاص و استخراج نظام‌مند «اصول تربیتی» حاکم بر این تعاملات، کمتر به صورت مستقل و جامع مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. مبانی نظری و مفهومی تحقیق

۱-۱. تعریف مفاهیم کلیدی

پیش‌نیاز ورود به هر بحثی، اطلاع از اصطلاحات و مفاهیم کاربردی و پرتکرار آن مبحث است؛ لذا در این بخش به تبیین و توضیح برخی از مفاهیم و اصطلاحات اساسی این تحقیق می‌پردازیم:

۱-۱-۱. اصول تربیتی

اصول تربیتی سلسله قواعد و معیارهای کلی هستند که متناسب با ظرفیت‌های انسان، انتخاب و به‌منظور تعیین روش‌های تربیتی برای دستیابی به اهداف، مورد توجه قرار می‌گیرند (مشایخی راد، ۱۳۸۱: ۳۲). به بیان دیگر اصول تربیتی عبارت است از قواعد کلی مانند رعایت تدریج، رعایت توان متربی، رعایت تفاوت‌های فردی، داشتن رفق و مدارا با متربی و ... که بر امر تربیت حاکم هستند (اعرافی، ۱۳۹۵).

۱-۱-۲. مفهوم «خطا»

خَطَاً (به فتح خاء و طاء) از واژگان قرآنی به معنای اشتباه است (قرشی بنابی، ۱۳۸۷: ۲۵۸/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۷-۲۸۸؛ طریحی نجفی، ۱۳۷۵: ۱۲۴/۱-۱۲۶). این عبارت در کاربرد لغوی، نقطه مقابل صواب و به معنای اشتباه، نادرستی و گناه است و به کسی که عمل اشتباه یا نادرستی را، آگاهانه یا ناآگاهانه، عمدی یا سهوی مرتکب شود خطاکار گفته می‌شود (جوهری، ۱۴۰۱: ۱۶۲/۱).

۱-۱-۳. نزدیکان پیامبران در قرآن

حوزه نزدیکان در قرآن که در این پژوهش مورد توجه قرار دارد مشتمل بر واژگان متنوعی است که به روابط خویشاوندی و دوستی‌های اشاره می‌کند. همانند واژه‌های «اهل، آل، عشیره، رهط، فسیله، قبیله، شعب،

قوم، قربی و ارحام» که هرکدام به سطحی از روابط و نسبت‌های خویشاوندی در مقیاس خرد تا کلان دلالت می‌کنند (ناصحی، ۱۳۱۸: ۲۲۵). در دوران رسالت پیامبران (ع)، نزدیکان ایشان، از حیث جایگاه و میزان همراهی با رسالت، در دسته‌های مختلفی قرار می‌گیرند. این دسته‌ها اولاً اعضای خانواده همانند همسران، فرزندان و بستگان نسبی و سببی؛ ثانیاً اصحاب و یاران نزدیک را که در راه دین با پیامبران (ع) همراهی کرده و در گسترش دین تلاش می‌کردند شامل می‌شود.

۱-۲. نقش پیامبران به عنوان الگوهای تربیتی

پیامبران همواره مبلغان وحی الهی و برترین و جامع‌ترین الگوهای تربیتی بوده‌اند. این جایگاه رفیع، ریشه در شخصیت متعالی، رفتار متواضعانه و تعلیمات ارزشمند آنان دارد که به‌طور مستقیم بر جان و روان پیروانشان اثر گذاشته و آنان را در مسیر رشد و کمال معنوی هدایت نموده است. پیامبران با تجسم بخشیدن به ارزش‌های الهی، نه تنها کلام وحی را ابلاغ می‌کردند، بلکه به‌عنوان معلمان عملی، راه و رسم زندگی بر پایه اصول اخلاقی و انسانی را به پیروان خود می‌آموختند. نقش پیامبران به‌عنوان الگوهای تربیتی ابعاد مختلفی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱-۲-۱. پیامبران به عنوان تجسم فضائل اخلاقی

یکی از بارزترین جنبه‌های نقش تربیتی پیامبران، تجسم فضائل اخلاقی در رفتار و کردار آنهاست. پیامبران نه تنها به بیان ارزش‌های اخلاقی مانند صداقت، عدالت، مهربانی، گذشت و صبر می‌پرداختند، بلکه این ارزش‌ها را در زندگی خود نیز به نمایش می‌گذاشتند. این انطباق گفتار با کردار، موجب افزایش تأثیرگذاری کلام آنها شده و باعث می‌شد که پیروانشان نه تنها به دنبال درک مفاهیم اخلاقی باشند، بلکه به دنبال الگوبرداری و تقلید از رفتار آنان نیز باشند. به‌عنوان مثال، معرفی حضرت ابراهیم و حضرت محمد (ص) به‌عنوان «اسوه حسنه» در قرآن کریم، بدین معناست که شخصیت و رفتار ایشان الگویی کامل برای پیروانشان است. صبر و بردباری ایشان در برابر مشکلات، بخشش و گذشت آنها در برابر دشمنان (آل عمران/ ۱۵۹) و مهربانی و دلسوزی ایشان نسبت به یتیمان و فقرا (انبیاء/ ۱۰۷) و ... نمونه‌های بارزی از تجسم فضایل اخلاقی الهام‌بخش در زندگی پیامبران است.

۱-۲-۲. پیامبران به عنوان مربیان معنوی

نقش پیامبران در تربیت، تنها به جنبه‌های اخلاقی محدود نمی‌شود، بلکه آنان به‌عنوان مربیان معنوی نیز عمل می‌کنند. پیامبران با اتصال به مبدأ وحی، نسبت به انسان و نیازهای روحی و معنوی او شناخت کامل دارند. آنها با ارائه دستورالعمل‌های الهی، به پیروان خود کمک می‌کنند تا به شناخت عمیق‌تری از خود و جایگاهشان در

هستی برسند. آنها با دعوت به توبه و استغفار (توبه / ۱۱۴)، به زدودن زنگارهای گناه از دل‌ها کمک کرده و با تشویق به عبادت و ذکر، روح انسان را به سوی کمال و قرب الهی هدایت می‌کنند (انبیاء / ۱۰۷). پیامبران با تأکید بر اهمیت ایمان و تقوا، به پیروان خود می‌آموزند که هدف اصلی زندگی، رشد و تعالی معنوی و کسب رضایت الهی است. آنها به عنوان راهنمایان معنوی، در مسیر پرفرازونشیب زندگی، پیروان خود را همراهی کرده و از گمراهی و سقوط بازمی‌دارند (طلاق / ۱۱).

۳-۲-۱. پیامبران به عنوان رهبران اجتماعی

نقش مهم دیگری که بر عهده پیامبران گذاشته شده رهبری اجتماعی است. آنها با ارائه قوانین و احکام الهی، جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و برابری را بنا نهاده و در برابر ظلم و ستم ایستادگی کرده‌اند. پیامبران با ایجاد نظام‌های اجتماعی مبتنی بر اصول اخلاقی، به توسعه و پیشرفت جامعه کمک کرده و محیطی امن و سالم برای زندگی افراد فراهم نموده‌اند. آنها با تأکید بر اهمیت مشورت و همفکری، زمینه مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی را فراهم کرده و از استبداد و خودکامگی جلوگیری کرده‌اند. به عنوان مثال، حضرت موسی (ع) با رهبری قوم بنی‌اسرائیل، آنها را از بردگی فرعون رها نمود و جامعه‌ای جدید بر پایه شریعت الهی بنا نمود. پیامبر اکرم (ص) نیز با ایجاد نظام اسلامی، جامعه‌ای متحد و متمدن را در شبه جزیره عربستان پدید آورد که در آن عدالت و برابری بر همه ارکان جامعه حاکم بود.

در نهایت با توجه به گستردگی نقش پیامبران، جامعیت شخصیت آنها و درستی مسیر و سیره آنها می‌توانیم با تأمل و تحلیل عمیق در زندگی پیامبران و استخراج اصول و ارزش‌های جهان‌شمول از آموزه‌های آنها، از این الگوهای بی‌نظیر برای تربیت نسل‌های آینده و ساختن جهانی بهتر بهره ببریم و با توجه به نیازها و چالش‌های دنیای معاصر، به فهمی پویا و سازنده از آموزه‌های آنها دست یابیم.

۲. تحلیل مصادیق، استخراج و تبیین اصول تربیتی

قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) نمونه‌های متعددی از مواجهه پیامبران با نزدیکان خطاکار را ارائه می‌دهند. در بسیاری از روایات اسلامی، پیامبران در شرایطی قرار داشتند که نزدیکان و اعضای خانواده آنها، درگیر خطاها و انحرافات اخلاقی و دینی بودند، ولی این انحرافات نه تنها خللی در عزم و اراده پیامبران ایجاد نکرده بلکه رفتار تربیتی سنجیده و جامع پیامبران را به دنبال داشته که الگوهایی از دانش، عظوفت، صبر، مشورت، جامع‌نگری، آینده‌نگری را نیز به تصویر می‌کشند که امروزه می‌تواند به عنوان اصول تربیتی در تعامل با نزدیکان خطاکار مورد توجه باشد. البته رو شکل‌گیری رفتار پیامبران به عنوان الگوهای اخلاقی، در مواجهه با نزدیکان

خطاکار، مبتنی بر یک سری مبانی و اصول تربیتی بوده است. این اصول از منظر تفاسیر بررسی شده و در ذیل با ذکر شواهد بیان می‌شوند:

۱-۲. اصل دعوت به توبه و بازگشت به خدا

یکی از اصولی که پیامبران در تربیت انسان‌ها از آن بهره می‌جستند، اصل «دعوت به توبه و بازگشت به خدا» بود. پیامبران الهی، همواره در مقابل خطای نزدیکان خود، آنها را به توبه و بازگشت به سوی خدا دعوت می‌کردند در آیات و روایات، مصادیق متعددی برای این اصل می‌توان اشاره کرد:

الف. خداوند در قرآن، رویکرد حضرت نوح را در برابر خطای فرزندش که از ایمان آوردگان نبود و در راه شرک و طغیان بود به عنوان الگویی برای دعوت به توبه و بازگشت بیان می‌کند: «وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» (هود/۴۲). نوح (ع) اساس دعوت خود را بر توحید و عبادت خدای یکتا قرار داد و از قوم و خانواده‌اش خواست تا از شرک و بت‌پرستی دست بردارند. این دعوت، پیش‌شرط اصلی توبه و بازگشت به شمار می‌رود. آن حضرت (ع) همواره به قوم و خانواده‌اش هشدار داد که در صورت توبه نکردن و اصرار بر کفر، عذاب الهی شامل حالشان خواهد شد: «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که: قوم خود را پیش از آنکه عذابی دردناک به سراغشان آید، هشدار ده» (نوح/۴-۱) و این هشدار، جنبه بازدارندگی داشت. وی همچنین قوم خود را به استغفار و طلب آمرزش از خدا دعوت می‌کرد که در صورت توبه، خداوند برکت و نعمتهای خود را بر آنها نازل خواهد کرد: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا؛ از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است» (نوح/۱۰).

ب. حضرت ابراهیم (ع) در میان قومی بت‌پرست بزرگ شد و عمویش، آزر، نیز یکی از سازندگان و پرستندگان بت‌ها بود. هنگامی که ابراهیم (ع) به مقام نبوت رسید و شروع به دعوت قوم خود به توحید کرد: آنگاه که به پدر [عموی] خود گفت: ای پدر! چنانچه چیزی را می‌پرستی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و هیچ مشکلی از تو را برطرف نمی‌کند؟ (مریم/۴۲) با مخالفت شدید عمویش مواجه شد. آزر، به عنوان نماینده‌ی سنت بت‌پرستی، نه تنها در مقام انکار و رد استدلال‌های توحیدی ابراهیم (ع) برآمد بلکه در مقام مخالفت با ابراهیم و سرکوب تفکر توحیدی او خطاهای متعددی را مرتکب شد که برخی از آنها در آیات قرآن مورد اشاره قرار گرفته است؛

۱- ممانعت زبانی: آزر حتی از به کار بردن واژگانی که دلالت بر نفی و انکار بت‌ها داشته باشند، اجتناب می‌ورزید. این امر نشان‌دهنده‌ی نوعی محافظه‌کاری شناختی و تعصب درونی است که مانع از شکل‌گیری هرگونه تزلزل در باورهای سنتی می‌شود. پرسش «أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي؟» نه تنها یک پرسش انکاری، بلکه تلاشی برای حفظ قداست و مشروعیت بت‌ها از طریق پرهیز از هرگونه توهین زبانی است.

۲- تهدید به خشونت: تهدید به سنگسار در گفتار «لَأَرْجُمَنَّكَ»، فراتر از یک تهدید ساده و بیانگر استیصال و ناتوانی آزر در مواجهه منطقی با استدلال‌های ابراهیم (ع) است. استفاده از ادات تأکید در این عبارت، بر جدیت و قطعیت این تهدید تأکید دارد.

۳- طرد و تبعید: دستور به ترک دیار و دوری گزیدن همیشگی با عبارت «وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا»، نشان‌دهنده‌ی عدم تحمل آزر نسبت به حضور و اندیشه‌های ابراهیم (ع) است. واژه‌ی «مَلِيًّا» که به معنای مدت طولانی یا همیشه است، بر طرد کامل و دائمی ابراهیم (ع) از جامعه‌ی بت‌پرست تأکید دارد. این عمل، نوعی حذف فیزیکی و اجتماعی دگراندیشان است که در طول تاریخ، به‌عنوان یکی از ابزارهای حفظ قدرت و سلطه مورد استفاده قرار گرفته است (طباطبایی، همان: ۸۵/۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۰۸/۱۶).

هرچند قرآن به صراحت درباره تلاش حضرت ابراهیم (ع) برای هدایت عمویش واژه «توبه» را به کار نمی‌برد، اما محتوای دعوت ابراهیم، دعوتی برای بازگشت از شرک به توحید است که ذاتاً نوعی دعوت به توبه است؛ «يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا؛ ای پدر! شیطان را عبادت مکن [چرا که پرستش بتها، پرستش شیطان است]؛ بی‌تردید شیطان [همواره] نسبت به [خدای] رحمان نافرمان بوده است» (مریم/ ۴۳) و مواضع آزر در برابر ابراهیم، صرفاً یک اختلاف‌نظر ساده نبود، بلکه رویارویی دو جهان‌بینی کاملاً متفاوت بود؛ جهانی که بر اساس پرستش خدای یگانه بنا شده بود و جهانی که در شرک و بت‌پرستی غرق بود و نشانگر گمراهی و انحراف کامل عموی آن حضرت بود.

د. پیامبر (ص) در طول زندگی مشترک با همسران خود، با خطاها و لغزش‌هایی از سوی آن‌ها مواجه شدند، خطاهایی که حتی ممکن است با گرایش‌های منافقانه همسویی داشته باشند. آیه ۴ سوره تحریم به برخی از همسران پیامبر (ص) هشدار می‌دهد: «اگر شما دو زن بر ضد پیامبر هم‌داستان شوید [به جایی نخواهید رسید]، زیرا خدا خود سرپرست اوست و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و فرشتگان هم پس از آن پشتیبان [او] خواهند بود». این آیه به‌صراحت نشان می‌دهد رفتاری که از این دو زن سر زده تا چه حد پیامبر (ص) را آزرده‌خاطر ساخته است که خداوند مستقیماً به دفاع از ایشان برمی‌خیزد (طباطبایی، همان: ۶۸۰/۱۹-۶۸۴؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۲۴/۲؛ حسینی شاه‌العظیمی، همان: ۲۲۳/۱۳؛ ثقفی تهرانی، همان: ۲۳۰/۵؛ طیب، همان: ۱۷؛ ۷۴). ولی باین‌وجود در آخر آیه شریفه خداوند از زبان پیامبر (ص) با آنها صحبت کرده و با فرمایش «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا...» (تحریم/ ۴) فرصت توبه و اصلاح می‌دهد و به افراد می‌آموزد درباره نزدیکان خطاکار که از گناه خود شرمند هستند راه بازگشت و توبه را باز کنند (قرائتی، همان: ۱۲۵/۱۰).

۲-۲. اصل صبر و تحمل در برابر خطاها

پیامبران با درک این حقیقت که انسان‌ها ممکن است در اثر غفلت، جهل یا ضعف نفس دچار اشتباه شوند، همواره تلاش می‌کردند تا با صبر و بردباری، آنها را به مسیر درست هدایت کنند. ایشان، در مواجهه با خطاها و

لغزش‌های نزدیکان خود، از صبر و استقامت بالایی برخوردار بودند و سعی در اصلاح رفتار افراد داشتند. این صبر که نشان‌دهنده سعه‌صدر و ظرفیت بالای آنها در مواجهه با مشکلات است موجب می‌شد تا غلبه آنها بر مشکلات و موانع از هدف نهایی‌شان که هدایت انسان‌ها بود فاصله نگیرد. نمونه‌هایی از صبوری پیامبران (ع) که در قرآن و روایات آمده است در ذیل بررسی می‌شوند:

الف. حضرت نوح (ع) حدود ۹۵۰ سال قوم خود را به توحید دعوت کرد و در این راه با سختی‌ها و تمسخرهای فراوانی مواجه شد، اما هرگز از دعوت دست نکشید. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» (عنکبوت / ۱۴) این آیات با بیان سرگذشت نوح (ع) و مشکلات او در هدایت مردم و فرجام مؤمنان و کافران قوم او، به مسلمانان دل‌داری می‌دهد که سرانجام مؤمنان نجات می‌یابند و کافران هلاک می‌شوند این آیه بر اهمیت صبر و استقامت در راه تربیت و هدایت دیگران تأکید دارد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۳۹۷/۲۰).

ب. با توجه به آیات قرآن کریم، صبر حضرت یعقوب (ع) در برابر خطای فرزندان به‌ویژه در ماجرای جدا کردن یوسف (ع) از او، نمادی برجسته از استقامت و توکل به خداست. در سوره یوسف به این موضوع پرداخته شده است: هنگامی که فرزندان یعقوب، یوسف را در چاه انداختند و پیراهن او را خون‌آلود کرده و به پدر گفتند گرگ یوسف را دریده است (یوسف / ۱۷).

اما یعقوب که از ماجرا باخبر بود، با صبر و اعتماد به خدا فرمود: «بَلْ سَوَّيْتُ لَكُم أَنْفُسَكُمْ أُمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ؛ بلکه نفس شما کاری را برایتان آراسته است؛ پس صبری زیبا [و شایسته] لازم است و تنها خداوند است که در برابر آنچه توصیف می‌کنید، یاری بخش است» (یوسف / ۱۸). حضرت یعقوب باوجود درد فراوان، هرگز ایمان خود را از دست نداد و همواره به فضل خدا امیدوار بود. او حتی پس از نابینایی نیز صبر پیشه کرد و گفت: «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا» (یوسف / ۸۳). یعقوب (ع) در تمام این مدت، راز دل را تنها با خدا در میان گذاشت و لب به گله ننگشود و همواره در برابر مشیت الهی شاکر و صابر باقی ماند. این تحمل بی‌نظیر نمونه کاملی از صبر زیبا (صبر جمیل) است که همراه با اعتماد به خدا و امید به آینده و بدون شکایت از تقدیر الهی است (قرطبی، ۱۳۸۴: ۵ / ۳۳۸).

ج. پیامبر (ص) در مواقع نافرمانی و کارشکنی نزدیکان که موجب اذیت آن حضرت می‌شد با سکوت یا کناره‌گیری موقت، آرامش را بازمی‌گرداند. پیامبر (ص) در مورد مدارا در خانواده بیشتر مردان را مورد خطاب قرار داده و سفارش به مدارا نموده و بر تحمل و صبر بر بد اخلاقی‌ها و حرف‌های ناراحت‌کننده همسر وعده ثواب و پاداش داده است. ازجمله آن حضرت فرمودند: «بهترین فرد شما کسی است که برای خانواده‌اش بهترین باشد و من بهترین شما نسبت به خانواده خودم هستم» (طبرسی، ۱۳۹۲: ۲۱۶).

سیره پیامبر (ص) سرشار از مصادیق مدارا و رفتار کریمانه حضرت با همسران است. با وجود چالش‌هایی چون حسادت و رقابت میان همسران که گاه موجب رنجش حضرت می‌شد، ایشان با حسن خلق و سعه صدر با این مسائل برخورد می‌نمودند و از هرگونه گفتار یا رفتار خشونت‌آمیز پرهیز می‌کردند (طحان، ۱۴۲۳: ۱/۱۵).

۲-۳. اصل عفو و گذشت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی پیامبران، توانایی آنها در عفو و گذشت خطاکاران بوده است. این ویژگی، نه تنها نشان‌دهنده بزرگواری و سعه صدر ایشان است، بلکه عاملی مؤثر در جذب قلوب و تغییر رفتار مخالفان نیز بوده است. روایات زیادی هستند که نشان می‌دهند آنها چگونه برخوردهای خصمانه و ناروا، با گذشت و بزرگواری پاسخ داده‌اند. به عنوان مثال به نمونه‌های از آنها اشاره می‌کنیم:

الف. در غیاب حضرت موسی (ع)، سامری قوم بنی اسرائیل را به ساخت و پرستش گوساله طلایی ترغیب کرد (اعراف / ۱۴۸) و هارون (ع) که جانشین موسی (ع) بود، نتوانست به طور مؤثر مانع این انحراف شود. حضرت موسی (ع) پس از بازگشت از کوه طور، از دست برادرش هارون (ع) به دلیل عدم جلوگیری از این عمل بسیار خشمگین شد، اما درنهایت با دیدن توبه و پشیمانی قومش، نه تنها آنها را بخشید، بلکه برای آنها دعا کرد و از خداوند طلب رحمت نمود (طه / ۸۳-۹۰).

ب. یوسف (ع) پس از سال‌ها رنج دوری از خانواده و ظلم برادران، نه تنها انتقام نگرفت، بلکه با مهربانی آنها را بخشید (یوسف / ۹۸). این رفتار نشان‌دهنده حفظ کرامت و احترام حتی در برابر کسانی است که به انسان آسیب زده‌اند.

ج. روایت منسوب به ابن عباس از فتح مکه، تصویری گویا از عظوفت و حکمت نبوی را به نمایش می‌گذارد. در این روایت، پس از آنکه اهل مکه از ترس به خانه کعبه پناه می‌برند، پیامبر اکرم (ص) ضمن شکرگزاری به درگاه الهی برای پیروزی وعده داده شده و یاری رساندن به بنده خود، با آنان سخن می‌گوید.

حضرت، با یادآوری آزارها، تکذیب‌ها و تبعید خود توسط اهل مکه، آنان را با سؤالی مهم مواجه می‌کند: «چه گمان می‌برید که با شما چه خواهم نمود؟» پاسخ اهالی مکه، امیدی است از سر استیصال: «گمان خیر داریم.» آنها با توسل به خویشاوندی و کرامت خانوادگی، از پیامبر طلب بخشش می‌کنند.

پیامبر اکرم (ص) در اوج اقتدار و توانایی انتقام فرمود: «من امروز همان معامله نمایم که برادرم یوسف نمود» (حسینی شاه‌العظیمی، همان: ۶ / ۲۸۹)، سپس فرمودند: «بروید، شما آزاد شدگانید» (ابن ابی‌الحدید، همان: ۱۷ / ۲۸۰).

این روایت، نه تنها نشان‌دهنده‌ی بزرگواری و بخشندگی پیامبر (ص) است، بلکه درس مهمی در مورد قدرت عفو و گذشت در زمان پیروزی و توانایی را نیز به ما می‌آموزد. گذشتی که فراتر از انتقام‌جویی، راه را برای آشتی و وحدت هموار می‌سازد.

۲-۴. اصل عدالت و حق‌گرایی:

پیامبران (ع) در قضاوت و برخورد با افراد، همواره اصل عدالت و حق را سرلوحه کار خود قرار می‌داد. ایشان، در مواجهه با خطاهای نزدیکان خود، هرگز جانب‌داری نکرده و حق را فدای روابط شخصی نمی‌کردند. مهم‌ترین اصل حاکم بر رفتار پیامبران که همواره مطالبه خداوند نیز بود (ص)، رعایت عدالت و تقوای الهی بود. همان‌گونه که در آیه شریفه «عَبَسَ وَتَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» (عبس/ ۱-۵)، وقتی پیامبر با سران قریش گفتگو می‌کرد و نتوانست توجه کافی به یک فرد نابینا (عبدالله بن ام‌مکتوم) داشته باشد مورد تذکر الهی قرار گرفت (طباطبایی، همان: ۲۹۸/۲۰). این نشان می‌دهد پیامبر (ص) حتی در مواجهه با بزرگان قوم، موظف به رعایت عدالت درباره فرودستان و مستضعفان بود. ایشان در مواجهه با هر فرد، فارغ از نسبت و خویشاوندی، تنها به حق و عدل توجه می‌کرد و هرگز ملاحظات شخصی را بر حکم الهی ترجیح نمی‌داد و به دلیل به دلیل خویشاوندان یا خواص جامعه، از اجرای عدالت تخلفی نمی‌کرد و حق کسی را ضایع نمی‌نمود.

۲-۵. اصل قاطعیت در برابر اصرار بر گناه

اگرچه مهربانی و شفقت برای پیامبران بسیار ارزشمند بود. ولی در موارد خاص، نظیر اجرای حدود الهی و حقوق مردم، برخورد قاطعانه و انعطاف‌ناپذیر داشتند. طبق آموزه‌های دین، سهل‌انگاری در برابر جرم مجرمان نتایج ناگواری بر جامعه خواهد داشت. در سیره پیامبران، شاهد اجرای حدود الهی به صورت قاطعانه هستیم و در مواردی که نزدیکان خطاکار بر گناه اصرار می‌کردند، پیامبران با قاطعیت حکم الهی را اجرا می‌کردند؛ همان‌طور که پیامبر (ص) با افرادی که نظم اجتماعی را مختل کردند با شدت برخورد می‌کردند. به عنوان مثال، ایشان بر فاطمه مخزومی به دلیل سرقت حد جاری کردند (قاضی مارستان، ۱۴۲۲ ق: ۵۰۰/۲) و سمره بن جندب را که یکی از اصحابش بود اما دستور مکرر پیامبر (ص) مبنی بر فروش درخت خود که در خانه یکی از انصار بود را اجابت نکرد تا اینکه پیامبر (ص) به سمره فرمود: تو ضرر زننده هستی، سپس دستور داد تا آن درخت را قطع کنند و جلوی سمره بیندازند (قرطبی، ۱۴۲۶ ق: ۱۰۰).

پیامبران در مواجهه با نزدیکان خطاکارشان، همواره بر ایجاد رابطه عاطفی و محبت آمیز تأکید داشتند. این اصل، نه تنها در دعوت به اصلاح رفتار، بلکه در حفظ کرامت انسانی و امید به بازگشت آنان نقشی اساسی ایفا می‌کرد. مواردی از این رفتارهای محبت آمیز و تلاش برای حفظ ارتباط عاطفی که در قرآن بدان اشاره شده در ذیل بیان می‌شوند؛

الف) حضرت نوح (ع) در حالی که شاهد غرق شدن قریب الوقوع کنعان است، با ندای پدری مملو از عاطفه، او را به ایمان و سوار شدن بر کشتی فرامی‌خواند: «يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ...» (هود/۴۲). (یا بنی) و کلمه (بنی) مصغر - کوچک شده - کلمه (ابنی) است، که به معنای (پسر) است، قهراً کلمه (بنی) معنای پسرکم را می‌دهد و اضافه کردن این کلمه بر یای متکلم برای این است که بر شفقت و مهربانی گوینده دلالت کند و به پسر بفهماند که پدرش او را دوست می‌دارد و خیر او را می‌خواهد (طباطبایی، همان: ۱۰/۳۴۵).

ب) حضرت ابراهیم (ع) در گفتگو با عمویش درحالی که او را به ترک بت‌ها و پیروی از خدا دعوت می‌کرد همواره بر دو اصل کلیدی تأکید می‌کرد: ۱- وعده استغفار: ابراهیم (ع) از سر امید به هدایت پدر نشأت می‌گیرد. او، با توجه به عبارت «يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا» (مریم/۴۵)، احتمال می‌دهد که پدرش در زمره مستضعفین فکری قرار داشته و قابلیت پذیرش حق را دارد. این امید، او را بر آن می‌دارد تا از طریق عواطف و وعده استغفار، قلب پدر را نرم کرده و او را به سوی تفکر سوق دهد (طباطبایی، همان؛ قرائتی، همان: ۵/۲۷۴). ۲- ادب در گفتار: ابراهیم (ع) با تقدیم سلام، ادب را در مواجهه با عناد رعایت می‌کرد. این عمل، نه صرفاً یک تعارف، بلکه نوعی پاسخ متمدنانه به پرخاشگری و تهدید است و الگویی از خویشتن‌داری و بزرگواری را به نمایش می‌گذارد. سلام، نوعی اعلام صلح و امنیت و تلاشی برای کاهش تنش است، رفتاری که با آموزه‌های قرآن در مورد گذشت و بردباری در برابر جاهلان همخوانی دارد (طباطبایی، همان). ابراهیم گفت: «سلام بر تو، به‌زودی از پروردگارم برای تو آموزش می‌خواهم؛ زیرا او همواره نسبت به من بسیار نیکوکار و مهربان است» (مریم/۴۷).

درنهایت، ابراهیم (ع) با یادآوری مهربانی خداوند نسبت به خود «إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا»، امیدواری خود را به رحمت الهی ابراز می‌کند و ضمن ابراز این امیدواری، استغفار را به لطف الهی منوط می‌کند (قرائتی، همان: ۵/۲۷۴). ج. پیامبر (ص) همواره رحمت و شفقت خود را نسبت به همه مردم حفظ می‌کرد تا جایی که خداوند درباره‌اش فرمود: «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ» (آل عمران/۱۵۹). آن حضرت با وجود تمام آزارهایی که از جانب برخی از نزدیکان متحمل می‌شد به‌جای انتقام و کینه‌توزی، سعی در اصلاح فرد خطاکار داشت. ایشان بالینکه از قبیله قریش بودند و توسط آنها در مکه آزار و اذیت شده بودند، حتی پس از مهاجرت به مدینه نیز پیوسته آماج توطئه قریش قرار می‌گرفتند موقع فتح مکه شعار خود را «اليوم يوم الرحمة؛ امروز روز رحمت (رأفت، گذشت،

مهربانی) است» قرار داده و با صدور عفو عمومی علاوه بر نشان دادن عذوبت و مدارای دین، دل‌های مخالفان را به اسلام متمایل کردند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷ ق: ۲۷۲/۱۷؛ مجلسی، ۱۳۶۲: ۲۱/۱۰۹).

۲-۷. اصل پاسخگویی به انتقادات با استدلال منطقی

یکی از اصول رفتاری پیامبران در برابر خطای یارانشان به‌خصوص در مواقعی که به خاطر فقدان اطلاع از مصالح از دستورات آنها سرپیچی کرده یا تبعیت نمی‌کردند استدلال منطقی و پاسخگویی شفاف به انتقادات بود. همچنان که در صلح حدیبیه، وقتی عمر بن خطاب با تصمیم پیامبر (ص) مخالفت کرد و حتی گفت: «آیا ما بر حق نیستیم و دشمن بر باطل؟ چرا باید ذلت را بپذیریم؟». پیامبر (ص) به‌جای توبیخ تند، با آرامش توضیح داد که این صلح، پیروزی پنهانی برای مسلمانان است. پس از فتح مکه، عمر اعتراف کرد که پیامبر (ص) از غیب آگاه بود. پیامبر (ص) با حفظ احترام، خطای عمر را با استدلال و آینده‌نگری اصلاح کرد. همچنین هنگامی که برخی صحابه به جوانی اسامه اعتراض کردند، پیامبر (ص) با ذکر شایستگی‌های او (مانند تجربه نظامی و ایمان قوی) به انتقادات پاسخ داد (ذهبی، همان: ۳۷۱/۲). این برخورد نشان‌دهنده اهمیت پاسخگویی منطقی و شفاف‌سازی تصمیمات در مواجهه با پرسش‌ها و اولویت اصلاح خطا بدون تحقیر شخصیت افراد است.

۲-۸. جدایی از خطاکاران در صورت اصرار بر گناه

در کنار اصل ایجاد رابطه عاطفی، اصل جدایی از خطاکاران در صورت اصرار بر گناه نیز در سیره پیامبران دیده می‌شود. این اصل به‌منظور حفظ ایمان و جلوگیری از تأثیرپذیری از گناهکاران و همچنین اعلام انزجار از عمل ناپسند انجام می‌شد. در اینجا چند نمونه از مصادیق این اصل در مواجهه پیامبران با نزدیکان خطاکارشان ذکر می‌شود:

الف. در طوفانی که برای عذاب منکران قوم حضرت نوح نازل شد و مؤمنان و پیروان آن حضرت سوار کشتی نوح شدند برخی از افراد جا ماندند که پسر و همسر نوح نیز در میان آنان بودند. خداوند با فرمایش «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود، ۴۶) رابطه پدر-فرزندی نوح با پسرش را قطع کرد تا آن حضرت در وظیفه رسالتش دچار آسیب و موانع نشود. همچنین در آیه شریفه «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوْحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَاتَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» (تحریم/۱۰) خطای همسرش را آشکارا اعلام کرد تا مردم حساب پیامبر خدا را با خویشان منحرفش یکی نپندارند. خدای متعال در این آیه شریفه همسر نوح و لوط را مثال زده که آنها باینکه اعضای خانواده دو پیامبر بودند ولی مرتکب «خیانت در دین» و «افشای اسرار» شدند (طوسی، ۱۳۷۱: ۵۲/۱۰؛ قرطبی، ۱۳۸۴ ق: ۲۰۱/۱۸؛ مکارم شیرازی، همان: ۳۰۱/۲۴).

ب. هنگامی که حضرت ابراهیم (ع) از هدایت نزدیکانش ناامید شد و دید که آنها بر بت پرستی اصرار دارند، از آنها و بت‌هایشان دوری کرد و گفت: «از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید کناره می‌گیرم و پروردگارم را می‌خوانم، امیدوارم که در خواندن پروردگارم ناامید نشوم» (مریم/۴۸).

د. پیامبر اکرم (ص) و مشرکان مکه: پس از سال‌ها دعوت و تبلیغ، هنگامی که پیامبر اکرم (ص) از هدایت مشرکان مکه ناامید شد، به دستور خداوند از آنها دوری کرد و به مدینه هجرت نمود. این هجرت، نمادی از جدایی از گناه و گناهکاران بود.

۹-۲. اصل تشویق به تفکر و تعقل

تشویق به تفکر و تعقل، یکی از اصول اساسی و محوری در سیره پیامبران بوده است. پیامبران همواره تلاش می‌کردند با طرح پرسش‌های هوشمندانه و بیان نشانه‌ها و آیات الهی، افراد را به تفکر و تعقل و درنهایت، به حقیقت رهنمون سازند. این اصل به‌ویژه در مواجهه با نزدیکان خطاکار، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. در اینجا به چند نمونه از مصادیق این اصل در سیره پیامبران اشاره می‌شود:

الف. حضرت ابراهیم (ع) در مواجهه با عمویش که بت‌ها را می‌پرستید، به‌جای تحقیر یا سرزنش او، با لحنی ملایم و دلسوزانه او را به تفکر و تعقل دعوت کرد. او پرسید: «پدر جان، چرا چیزی را می‌پرستی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه هیچ مشکلی را از تو رفع می‌کند؟» (مریم/۴۲). این سؤال، ممکن است عموی حضرت ابراهیم (ع) را به فکر وادارد که آیا واقعاً بت‌ها می‌توانند به او نفعی برسانند یا از او ضرری را دفع کنند.

ب. پیامبر اکرم (ص) در مواجهه با قریش که بت‌ها را می‌پرستیدند، همواره آنها را به تفکر در آفرینش آسمان‌ها و زمین، خورشید و ماه و نعمت‌های الهی دعوت می‌کرد. او از آنها می‌پرسید: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و برای شما از آسمان باران فرستاده است که به‌وسیله آن باغ‌های خرم و با طراوت رویانیده‌ایم، که شما نمی‌توانستید درختان آن را برویانید؟ آیا معبودی با خداست؟ نه بلکه آنان قومی منحرفند» (نمل/۶۰).

۱۰-۲. اصل پرهیز از شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری

پرهیز از شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری، به‌ویژه در مواجهه با نزدیکان خطاکار، یکی از اصول خردمندانه و مهم در سیره پیامبران الهی است. پیامبران تلاش می‌کردند قبل از هرگونه تصمیم‌گیری، به‌خوبی جوانب مختلف موضوع را بررسی کنند، با افراد مشورت کنند و از هرگونه اقدام عجولانه و بدون بررسی پرهیز نمایند؛ چراکه تصمیم عجولانه نه تنها باعث اصلاح فرد خطاکار نشود، بلکه او را به‌سوی لجاجت و عناد بیشتر سوق دهد. در اینجا به چند نمونه از مصادیق این اصل در سیره پیامبران اشاره می‌شود:

الف) در داستان یوسف (ع)، هنگامی که برادرانش پس از سال‌ها نزد او آمدند و او را شناختند، یوسف (ع) ابتدا خود را معرفی نکرد و انتقام نگرفت. او با صبر و تدبیر، ابتدا شرایط را سنجید و از وضعیت خانواده و پدرش یعقوب (ع) جويا شد. این رفتار یوسف (ع) نشان‌دهنده پرهیز از شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری و عمل بر اساس حکمت و دوراندیشی است (بلاغی، ۱۳۸۰ ق: ۱۰۹؛ علامه طباطبایی، همان: ۱۲۹/۱۱).

ب) هنگامی که حضرت موسی (ع) برای دریافت تورات به کوه طور رفت، قوم بنی‌اسرائیل در غیاب او گوساله‌پرستی کردند. پس از بازگشت حضرت موسی (ع)، او بسیار خشمگین شد، اما بلافاصله اقدام به مجازات قوم خود نکرد، بلکه ابتدا با آنها صحبت کرد و به آنها تذکر داد و پس‌از آن، دستور داد تا کسانی که گوساله‌پرستی کرده‌اند، توبه کنند و گوساله‌پرستان را بکشند (بقره، ۵۴). حضرت موسی (ع) با تدبیر و صبر خود، توانست از یک فاجعه بزرگ جلوگیری کند و قوم خود را به‌سوی توبه و اصلاح بازگرداند (علامه طباطبایی، همان: ۵۸/۱۶؛ طباره، ۱۳۷۹).

ج) در صلح حدیبیه، پیامبر (ص) با وجود نارضایتی برخی از اصحاب، با مشرکان مکه صلح کرد و از ورود به مکه در آن سال صرف‌نظر نمود. این تصمیم، در ابتدا برای بسیاری از مسلمانان ناگوار بود، اما درنهایت، فواید بسیار زیادی برای اسلام به همراه داشت و باعث گسترش اسلام در سال‌های بعد شد. پیامبر (ص) با دوراندیشی و پرهیز از شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری، توانست یک پیروزی بزرگ را برای اسلام رقم بزند (واقعی، ۱۴۰۹ ق).

د. در ماجرای افک که در آن به همسر پیامبر (ص)، تهمت ناروا زده شد، پیامبر (ص) بلافاصله اقدام به مجازات متهمان نکرد، بلکه ابتدا با افراد مورد اعتماد مشورت کرد و پس از اطمینان از بی‌گناهی همسرش، اقدام به تبرئه او و مجازات تهمت‌زنندگان نمود. در این ماجرا، صبر و بردباری پیامبر (ص) و پرهیز از شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری، باعث شد تا حقیقت آشکار شود و از وقوع یک فاجعه بزرگ جلوگیری شود (علامه طباطبایی، همان: ۸۹/۱۵).

۳. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با این پیش‌فرض که خداوند وظایف تربیتی را یکی از ارکان دعوت پیامبران قرار داده و به همین دلیل پیوسته در کنار وظیفه تعلیم مردم توسط پیامبران، بر تزکیه نفوس مردم هم تأکید کرده است، یکی از وجوه تربیت را که برخورد با خطای نزدیکان است مورد توجه قرار داد. تحلیل رفتار آن حضرات نشان می‌دهد که رویکرد تربیتی انبیاء در مواجهه با نزدیکان خطاکار و روش آنها برای اصلاح رفتار غلط نزدیکان، ترکیبی ظریف و متعادل از شفقت و قاطعیت، صبر و اقدام و امیدواری و بازدارندگی بوده است. پیامبران همواره در تلاش بوده‌اند تا با دعوت به توبه، ایجاد رابطه عاطفی، نصیحت و تبیین، زمینه بازگشت خطاکاران به مسیر درست را

فراهم کنند. در عین حال، در صورت اصرار بر گناه و عدم پذیرش نصیحت، با قاطعیت و جدایی گزینی، سعی در حفظ سلامت جامعه و جلوگیری از گسترش فساد داشته‌اند. این رویکرد جامع و متعادل، نشان‌دهنده حکمت الهی در تربیت انسان‌ها و اصلاح جوامع است؛ به عبارت دیگر، هدف اصلی پیامبران، هدایت و تربیت انسان‌ها بوده است، نه صرفاً مجازات و تنبیه آنان. به همین دلیل، همواره سعی می‌کردند با استفاده از روش‌های مختلف و متناسب با شرایط، بهترین نتیجه را در تربیت و اصلاح افراد به دست آورند. این پژوهش صرفاً با رویکرد استقرایی و تحلیل رفتار پیامبران انجام شد و پیشنهاد می‌کند متخصصان علوم رفتاری، مطالعات اجتماعی به‌خصوص کارشناسان آسیب‌های اجتماعی و رفتارهای ضداجتماعی و بزهکاری با بررسی دقیق و تخصصی اصول پیشنهادی و کاربردی سازی آنها در رشته‌های تخصصی الگوهای تربیت اسلامی را استخراج و به جامعه علمی عرضه کنند.

منابع:

- قرآن کریم
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۳۸۷ ق)، شرح نهج البلاغه، قاهره، انوار الهدی
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵)، درس خارج فقه تربیتی، ۱۳۹۵/۰۸/۱۹.
- بلاغی، صدرالدین (۱۳۸۰ ق)، قصص قرآن، تهران، امیرکبیر، چاپ هفدهم.
- ترمذی، عیسی (۱۹۹۸)، سنن الترمذی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸)، تفسیر روان جاوید، تهران: انتشارات برهان، چاپ سوم.
- جوهری، أبونصر (۱۴۰۱ ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بتحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳)، تفسیر اثنی عشری، تهران: انتشارات میقات، چاپ اول.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵)، تفسیر نورالتقلین، مصصح: هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان الداودی، دمشق، دارالقلم.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۱)، تفسیر مهر، قم: انتشارات دارالعلم.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (بی‌تا)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالفکر.
- طبّاره، عفیف عبدالفتاح (۱۳۷۹)، مع الأنبياء فی القرآن، مترجمان حسین خاکساران، عباس جلالی، قم: انتشارات حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق)، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۹۲)، مکارم الاخلاق، قم، منشورات الرضی.
- طحان، مصطفی (۱۴۲۳ ق)، امهات المؤمنین فی مدرسه النبوه، المكتبة الشاملة الذهبية.
- طریحی نجفی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، محقق: حسینی اشکوری، تهران، انتشارات مرتضوی.
- طوسی، جعفر بن محمد (۱۳۷۱)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم.
- قاضی مارستان، محمد بن عبدالباقی (۱۴۲۲)، أحادیث الشیوخ النقات: المشیخة الکبری، تحقیق: شریف حاتم عونى، مکه، دار عالم الفوائد للنشر و التوزیع.

- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم.
- قرشی بنایی، سید علی‌اکبر (۱۳۸۷)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامی.
- قرطبی، ابن طلاع (۱۴۲۶)، افضیة رسول الله (ص)، بیروت، دارالکتب العربی.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۸۴)، الجامع لاحکام القرآن، قاهره، دارالکتب المصریہ، چاپ دوم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲)، بحارالانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مشایخی راد، شهاب‌الدین (۱۳۸۱)، اصول تربیت از دیدگاه اسلام، حوزه و دانشگاه، پاییز ۱۳۸۱، شماره ۳۲، ص ۵۰ - ۶۸
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ناصحی، محمد و مروجی، لیلا السادات (۱۳۹۸)، واژه‌شناسی خویشاوندی در قرآن، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱۴، ۲۰۹ - ۲۲۸
- واقدی، محمدبن عمر (۱۴۰۹ ق)، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

